

شکل‌گیری مؤتلفه اسلامی

محمدحسن پورقنبر*

(تاریخ دریافت: 92/2/21، تاریخ پذیرش: 92/12/21)

چکیده

موضوع این مقاله علل تشکیل مؤتلفه در قبل از انقلاب اسلامی ایران است که براساس قرار دادن مؤتلفه در قالب پایگاه طبقاتی اعضای آن، یعنی «قشر متوسط سنتی شهری» نوشته شده است. بدین ترتیب که نخست ویژگی‌های این قشر بررسی شده؛ سپس با تفکیک خصایص این قشر: سنت‌گرایی و تمایل زیاد به مذهب، حساسیت در مسائل جنسی و امور خانوادگی، مخالفت با تجمل‌گرایی، بدبینی به نمادهای بیگانه، نگرش منفی به مؤسسات مالی مدرن، تهدید موقعیت اقتصادی، زوال جایگاه اجتماعی و ارتباط نزدیک با روحانیت شیعه، به تطبیق این ممیزه‌ها با مؤتلفه در آن برهه پرداخته شده است تا علل شکل‌گیری این گروه سیاسی - مذهبی واکاوی شود.

واژه‌های کلیدی: مؤتلفه اسلامی، قشر متوسط سنتی شهری، ایران، حکومت پهلوی.

1. مقدمه

مؤتلفه اسلامی در خرداد 1342 از چندین هیئت مذهبی نواحی مرکزی و جنوبی تهران، به‌ویژه حومه بازار تشکیل شد و به تدریج دامنه فعالیتش را در میان قشرهای بازاری برخی شهرهای دیگر ایران نیز گسترش داد. اوج تکاپوهای این گروه طی سال‌های 1342-1343 ش بود؛ سپس با ترور نخست‌وزیر وقت ایران، حسنعلی منصور، به دست برخی اعضایش این گروه وارد دوره‌ای طولانی از رکود شد تا آنکه سرانجام با ظهور نشانه‌های تزلزل در حکومت پهلوی در سال 1356 ش، بسیاری از اعضای آن وارد صحنه مبارزه شده، در کنار طیف روحانیون انقلابی قرار گرفتند. پس از وقوع انقلاب، اکثریت اعضای مؤتلفه در قالب حزب جمهوری اسلامی به فعالیت سیاسی خود ادامه دادند و ضمن آنکه انسجام درون‌گروهی خود را به‌عنوان جناح راست حزب حاکم و اسلام‌گرای جمهوری اسلامی حفظ کردند، به دلیل جایگاه اجتماعی و پایگاه طبقاتی خود، در ساختار اقتصادی حکومت جدید نقش بسیار مهمی برعهده گرفتند. گروه سیاسی - مذهبی سابق که در دو دهه اخیر به حزبی بانفوذ، منسجم و ریشه‌دار در صحنه سیاست ایران تبدیل شد، بدون شک از مهم‌ترین و راسخ‌ترین متحدان و به‌نوعی پیروان روحانیون انقلابی در مبارزه علیه حکومت پهلوی در قبل از انقلاب و همچنین در چالش‌های زیاد سال‌های نخستین انقلاب در برابر گروه‌ها و احزاب دیگر بود و بعدها نیز در ساختار حکومتی جدید، به‌ویژه از بُعد اقتصاد تجاری، نقش بسیار مهمی ایفا کرد. با این‌همه، پی بردن به منشأ ظهور چنین گروهی، در نوع خود، مهم و البته درخور توجه است.

در این مقاله به علل تشکیل مؤتلفه پرداخته می‌شود. فرضیه نگارنده این است که شکل‌گیری مؤتلفه متأثر از ویژگی‌های پایگاه اجتماعی آن در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بود. رهیافت پژوهش هم مبتنی بر قشربندی اجتماعی ویژگی‌های «قشر متوسط سنتی شهری» است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات نیز مطالعات کتابخانه‌ای است. تاکنون، مقاله‌ای علمی با این رویکرد و راجع به موضوع مورد نظر نوشته نشده؛ بنابراین مقاله حاضر پژوهشی بدیع و دارای نوآوری است؛ به‌ویژه اینکه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی ایران اهمیت دارد.

2. قشر متوسط سنتی شهری¹

با توجه به تطابق پایگاه طبقاتی مؤتلفه در آن برهه با قشر متوسط سنتی شهری و از آنجا که ممیزه‌های این قشر اصلی‌ترین محور تحلیل در این مقاله است، توضیحاتی درباره آن و خصایص فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عناصر این گروه به‌منظور تبیین علل تشکیل مؤتلفه اسلامی مفید و راهبر است.

قشر متوسط سنتی شهری شامل پیشه‌وران، صاحبان حرف، کسبه و تجار کوچک است (یزدی، 1386: 300). در ایران، پیشه‌وران و کسبه هسته این قشرند، مغازه‌هایشان در بازارهای مسقف و خیابان‌های محله‌های جدید شهری قرار دارد، خودشان به کار یدی می‌پردازند و محصولاتشان را به‌صورت خرده‌فروشی عرضه می‌کنند (اشرف و بنوعزیزی، 1387: 90). از نگاهی دیگر، قشر متوسط سنتی شهری دربرگیرنده دو بخش فعالیت شغلی است: تولیدی شهری و توزیعی. بخش تولیدی شهری اغلب از صاحبان کارگاه‌های کوچک قدیمی و سنتی مانند آهنگری، ریخته‌گری، کفاشی، نجاری و... تشکیل می‌شود (مساوات، بی‌تا: 45). بخش توزیعی یا تجاری هم شامل خرده‌فروشان و دکانداران است؛ اما همین بخش خود دو جزء دیگر را دربرمی‌گیرد: توزیعی سنتی؛ یعنی دکاندارانی که کالاهای سنتی را در مغازه‌هایی مانند عطاری و خرازی می‌فروشد و همچنین با شیوه توزیع سنتی به فروش مواد خوراکی و پوشاک اشتغال دارند. توزیعی مدرن: در این شیوه توزیع، افراد دارای دکان‌های نوارفروشی، بوتیک و وسایل مصرفی صنعتی مانند رادیو و تلویزیون هستند. گروه اخیر به‌تدریج به سرمایه‌داری کم‌پرادور یا وابسته نزدیک می‌شوند و نه تنها از نظر سرمایه اقتصادی، پیشرفت چشمگیری می‌کنند؛ بلکه شیوه زندگی و نگرش آنان نیز با هم‌قطاران سابق خود تفاوت زیادی دارد (همان، 48-49) تا آنجا که می‌توان آنان را خارج از دایره «قشر متوسط سنتی شهری» قرار داد.

دارندگان مشاغلی که در قالب قشر متوسط سنتی شهری گنجانده می‌شوند، به‌دلیل نبود سرمایه اقتصادی هنگفت و به‌ویژه سرمایه فرهنگی لازم برای تغییر شکل، راهی ندارند جز آنکه در صف اول کسب‌وکارهای کوچک روبه‌زوال، مانند فروشگاه‌های کوچک مواد غذایی و حرفه‌های کوچک سنتی - که در مسیر زمان و پیشرفت جهان تداوم چندانی نخواهد داشت - باقی بمانند؛ از این رو ترجیحاتی دارند که صبغه بازگشت به دوران گذشته را دارد (پوردیو،

1390:482). این تمایلات، به‌ویژه در واکنش‌های آنها به همه نشانه‌های انحراف از نظم پیشین و کهن دیده می‌شود. عناصر این قشر هرگونه تمایل به مدرنیسم و آسایش را نمودار انحطاط اخلاقی می‌دانند و به آن واکنش نشان می‌دهند (همان، 481)؛ چنان‌که بنابر اظهارات، بسیاری از افراد این قشر در ایران (در ابتدا) دیدگاه غیرخوش‌بینانه‌ای به استفاده از ابزارهای ارتباطی مدرن مانند رادیو، تلویزیون و سینما داشتند و آن را رد می‌کردند (شرف و بنوعیزی، 1387:142). افراد قشر نام‌برده از بُعد اجتماعی، موقعیت خود را مدیون زندگی ساده، جدی و صادقانه‌شان می‌دانند و برآن‌اند تا پارسایانه‌ترین و سنتی‌ترین ارزش‌ها را متجلی کنند. وظیفه‌شناسی در میان آنان به‌شدت پررنگ است و سبب ستایش ارزش‌های کار، نظم، جدیت و دقت نزد افراد این قشر اجتماعی می‌شود.

در زمینه فرهنگی، این قشر از اخلاقیات جدید و مظاهر رفتارهای خودپسندانه آن بسیار بیزارند. در مسائل مربوط به تربیت فرزند و امور جنسی نیز دقت و حساسیت ویژه‌ای به‌کار می‌بندند (ر.ک: بوردیو، 1390:482-483 و 598-599). نزد آن‌ها سلیقه لیبرالی تحمل‌ناپذیر است و موجب واکنش‌شان می‌شود (ایزدی، 1386:300؛ ر.ک: بوردیو، 1390:483 و 505 و 621) تا آنجا که برای نمونه، نسبت به هنرمندانی که در همه کردوکارهای خویش به‌ویژه در حوزه هنجارهای زبانی، پوششی، آرایشی یا اخلاقی آزادی و اختیار از خود نشان می‌دهند، دیدگاهی بدبینانه دارند و این الگوها را در میان جوانان نمی‌پسندند و حتی به تحقیر آن‌ها می‌پردازند (بوردیو، 1390:621). احساس خطر به تهدیدشدن بنیان خانواده یکی دیگر از ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی عناصر این قشر است (ایزدی، 1386:300).

از بُعد اقتصادی، در امور مربوط به پول (مانند استفاده از وام، نسیه و غیره) حساسیت ویژه‌ای دارند (بوردیو، 1390:482). از دید آن‌ها، جهان صنعتی، ایجاد فروشگاه‌های بزرگ و چیرگی بانکداران سرمایه‌دار تهدیدی جدی به‌شمار می‌رود (ایزدی، 1386:300). اعضای این قشر در بخش تولیدی شهری (پیشه‌وران و صاحبان حرف)، با ابزارهای ابتدایی و شیوه‌های سنتی به تولید کالا می‌پردازند؛ بنابراین توان رقابت با کارخانجات صنعتی جهانی را که با پیشرفته‌ترین وسایل مشغول تولید انبوه هستند، ندارند و در معرض ورشکستگی قرار می‌گیرند (ر.ک: مساوات، بی تا: 45 و 48-49). از سوی دیگر، عناصر این گروه در بخش توزیعی

(کسبه و تجار کوچک) نیز به دلیل محدودبودن بازار توزیعشان، در معرض سرمایه‌های تجاری کمپرادور قرار می‌گیرند و همچنین به علت گسترش شیوه توزیعی مدرن، محکوم به نابودی‌اند. در زمینه سیاسی، قشر متوسط سنتی شهری به لحاظ ماهیت، غیراصلاح طلب و محافظه‌کارند و حتی قابلیت قرار گرفتن در زمره جناح راست افراطی را دارند (بوردیو، 1390: 621)؛ اما دغدغه حفظ نظم مورد نظرشان در صحنه اخلاقیات خانواده و جامعه به همراه واکنش علیه زوال موقعیت اجتماعی - اقتصادی خود سبب می‌شود تا آنان به سوی رویکرد خصمانه در برابر جریان سیاسی حاکم - که از دیدگاه این قشر، مسبب اصلی این روند است - سوق داده شوند؛ از این رو، صبغه سیاسی محافظه‌کار - انقلابی به خود می‌گیرند (همان، 596). ویژگی دیگر قشر مورد بحث در بُعد سیاسی، دیدگاه خصمانه به بیگانگان و به عبارتی بهتر، بیگانه‌هراسی است که ریشه آن را می‌توان در گرایش‌های راست‌گرایانه این قشر جست‌وجو کرد (همان، 621). نکته پایانی درباره ویژگی‌های قشر متوسط سنتی شهری در ایران این است که عناصر آن (البته همراه با قشر بالای سنتی شهری یعنی تجار) به طور برجسته دارای صبغه مذهبی شیعی بوده و همواره رابطه تنگاتنگی با روحانیت شیعه داشته‌اند. این موضوع نه تنها از جنبه فرهنگی موجب شد تا این قشر همراه و در پیوند با روحانیت، حاملان اصلی ارزش‌های دینی و سنتی شهری در تاریخ ایران شناخته شوند (شرف و بنوعیزی، 1378: 90)؛ بلکه از بُعد سیاسی نیز پیامدهای مهمی در پی داشت؛ به طوری که اعضای این قشر متحدان اصلی روحانیت شیعه در تحولات سیاسی دو سده اخیر تاریخ ایران به شمار می‌آمدند (همان، 116 - 133؛ معدل، 1382: 126 - 134؛ فوران، 1380: 141، 358 و 398).

در ادامه، با تفکیک موردی این مشخصه‌ها در قالب عناوین جداگانه و تطبیق آن‌ها با نمونه‌ها و اظهارات بیان‌شده راجع به مؤتلفه در آن برهه، علل شکل‌گیری این گروه واکاوی می‌شود.

3. پایگاه اجتماعی مؤتلفه در اوایل دهه 1340ش

برای اثبات ادعای خود درباره قرار دادن مؤتلفه در مقطع زمانی مورد نظر در قالب قشر متوسط سنتی شهری و نیز به منظور تفهیم بهتر مطالب مقاله، به ویژه در زمینه اقتصادی، بیان مطالبی درباره مشخصات اعضای مؤتلفه در آن برهه ضروری به نظر می‌رسد. به گفته یکی از اعضای

برجسته و کلیدی این گروه: «خوشبختانه یا متأسفانه به‌طور کلی تیپ روشن‌فکر تو ماها نبود» (مقدسی و دیگران، 1371: 166) و «عضو زن هیچی نداشتیم» (همان، 172). به‌روایت یکی دیگر از اعضای گروه: «آن وقت افراد این تشکیلات بیشتر صنفی بودند، بیشترشان کسبه بودند مخصوصاً کسبه بازار و از طریق کارتن‌های جنس، اطلاعیه و اعلامیه را به کسبه شهرهای دیگر می‌رساندند.» (مرادی‌نیا، 1387: 88). از دوازده نفر عضو شورای مرکزی مؤتلفه در آن زمان، دو نفر حبوبات‌فروش، دو نفر فروشنده خواربار، دو نفر بلورفروش، یک نفر فروشنده خشکبار، یک نفر آجرپز، یک نفر تاجر خشکبار، یک نفر چوب‌فروش، یک نفر اتوشو و سرانجام یک نفر هم تاجر گچ و مواد معدنی بود. به‌استثنای یک نفر یعنی محمود میرفندرسکی، تاجر خشکبار که چهل‌ساله بود، میانگین سن اعضای شورای مرکزی مؤتلفه در زمان شکل‌گیری در سال 1342ش، تقریباً سی سال بود. درباره‌ی اعضای فعال درجه یک و دو مؤتلفه در مقطع مورد بحث باید گفت اکثریت آنان در بازار به فعالیت‌هایی مانند عطاری، آهنگری، خرازی، ریخته‌گری، قصابی، بلورفروشی، پارچه‌فروشی، دروپنجره‌سازی، دلالی انواع آهن، حبوبات‌فروشی، خواربارفروشی و همچنین شاگردی در مغازه‌های پارچه‌فروشی، فرش‌فروشی و آهن‌فروشی و بازار تره‌بار و دست‌فروشی اشتغال داشتند.² البته، در اینجا یادآوری این نکته اهمیت دارد که تعدادی از بازرگانان جزء نیز در پشت‌صحنه، حمایت مالی گروه را به‌عهده داشتند (بادامچیان و بنائی، 1362: 281).

4. علل شکل‌گیری مؤتلفه

4-1. گرایش شدید مذهبی، سنت‌گرایی و مخالفت با مدرنیسم

پهلوی دوم که پس از کودتای 28 مرداد 1332 درصدد تحکیم موقعیت و دست‌یابی به اهداف خود بود، به‌تدریج در راستای خط‌مشی پدرش مبنی بر مدرنیزه کردن (از نوع غربی) جامعه ایران حرکت کرد؛ چنان‌که به‌نظر یکی از محققان برجسته: «پدرش او را یک شبه‌مدرنیست و شبه‌ناسیونالیست بار آورده بود، با فرهنگ ایران بیگانه و از عقب‌ماندگی آن شرمسار و برای بزرگ کردن خود از طریق مدرنیسم سطحی، ناشکیبا بود.» (کاتوزیان، 1372: 242). بنابراین، روند جامعه به‌سوی غربی‌شدن پیش می‌رفت و در این میان، خانواده سلطنتی، طبقات بالا و

متوسط جدید ایران در رأس این جریان بودند؛ اما این سبک زندگی و بینش در تعارض زیاد با ارزش‌ها و آداب اجتماعی طبقات متوسط و پایین سنتی جامعه ایرانی قرار گرفت و در نتیجه، به دوگانگی فرهنگی منجر شد و حتی خشم افراد پای‌بند به ارزش‌های دینی و سنتی را برانگیخت؛ زیرا این رویکرد را غیراخلاقی و غیراسلامی می‌دانستند (گازیوروسکی، 1371: 344-346). به گزارش ساواک در سال 1336ش، ممنوعیت بلندگو در مساجد به دلیل مزاحمت‌های صوتی آن، سبب نارضایتی در میان توده مذهبی شد و آنان در اعتراض به این اقدام می‌گفتند: «پس برای چه در سینماها و مجالس عروسی استفاده از این‌گونه وسایل قدغن نمی‌شود.» (گزارش ساواک مورخ 10/ 5/ 1336، شماره سند 109- ه به نقل از مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1378 ج: 1/ 37).

با توجه به آنچه بیان شد و تطبیق آن با خاستگاه اجتماعی اعضای مؤتلفه می‌توان دلیل مخالفت آن‌ها را با شرایط مذکور درک کرد. یکی از انقلابی‌ها درباره ارتباط نزدیک خود با خانواده‌ای که چند نفر از اعضای آن در قالب گروه مؤتلفه اسلامی فعالیت می‌کردند، این‌گونه اظهار نظر کرده است: «اینان خانواده بسیار متدین و اصیل هستند؛ به طوری که آن زمان‌ها که مردم از دین چیزی نمی‌دانستند، این‌ها از متدینین بازار بودند.» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1378: 24). یکی از اعضای همین خانواده از خاطرات دوران کودکی‌اش (مربوط به دوره رضاشاه) سخن گفته است: «با پیش آمدن جریان متحدالشکل شدن البسه، پدرش او را از رفتن به مدرسه بازداشت.» (مرادی‌نیا، 1387: 31). شخص دیگری از این خانواده نیز این روایت را نقل کرده است:

اصولاً در زمان رضاخان طوری بود که حتی اخوان من که کلاس سه چهار بودند، به دلیل برنامه‌هایی که در دبستان‌ها اجرا می‌کردند، مجبور به ترک تحصیل شدند؛ مثلاً عنوان می‌شد که حتماً شما باید شلوار کوتاه بپوشید و بپایید مدرسه یا کلاس‌های موسیقی را طرح می‌کردند که برای یک سری خانواده‌هایی مثل ما که متعصب و متدین بودند، قابل پذیرش نبود، بدین خاطر از ادامه تحصیل منصرف شدیم (همان، 81-82).

نفر سوم خانواده مورد نظر با توجه به شرایط فرهنگی خانوادگی‌اش، در دوران جوانی، گروهی به نام «شیعیان» را تشکیل داد و از رؤسای آن بود (همان، 86). بیشتر اعضای این گروه بعدها به مؤتلفه پیوستند و از عناصر آن در اوایل دهه 1340ش به‌شمار آمدند. خط‌مشی گروه شیعیان

«امر به معروف و نهی از منکر» بود و از فعالیت‌های برجسته آنان، حمله به مشروب‌فروشی‌ها و همچنین، چاپ اعلامیه‌هایی ضد مسائلی مانند ریش تراشیدن و بی‌حجابی ذکر شده است (باقری، 1375: 4 / 214 - 215). برخی اعضای غیرتهرانی مؤتلفه نیز قبل از شکل‌گیری این گروه، در شهرهای خود گروهی تقریباً شبیه شیعیان تشکیل دادند (ر.ک: امیری، 1386: 60). یکی از اعضای مؤتلفه در خاطرات دوران نوجوانی‌اش از درگیری دائمی خود و یکی از همکلاسی‌های هم‌عقیده‌اش با معلم موسیقی‌شان این‌گونه سخن گفته است: «وقتی می‌خواست برنامه‌هایی را اجرا کند ما به اشکال مختلف با صداهایی که درمی‌آوردیم مانع ایشان می‌شدیم و او مجبور می‌شد ما را از کلاس بیرون کند.» (نبوی و سرابندی، 1383: 29). در این میان، رابطه تنگاتنگ آنان با برخی روحانیون و واعظان مساجد که در این زمینه بسیار تعصب نشان می‌دادند (ر.ک: گزارش ساواک مورخ 1338 / 11 / 25، شماره سند 2-3-4942 به‌نقل از مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1378 ج: 1 / 158؛ توکلی، 1377: 105)، ممکن بود بر تقویت این نوع گرایش فکری و فرهنگی اعضای مؤتلفه بیفزاید.

براساس روایتی، تعدادی از این افراد در همان دوره با یک عالم شیعی ارتباط داشتند: «خیلی چیزها را حرام می‌دانست و خیلی هم مقدس بود» و در محدوده بازار پیش‌نماز یکی از مساجد به‌شمار می‌رفت و «اینها شیفته او بودند» (شاهدیاران، 1387: 50). یکی از واعظان که با برخی هیئت‌های مذهبی تشکیل‌دهنده مؤتلفه ارتباط نزدیکی داشت و در شکل‌گیری قالب فکری بسیاری از اعضای آن تأثیرگذار بود (ر.ک: قاسم‌پور، 1383: 30)، در یکی از سخنرانی‌هایش بر منبر مسجد این‌گونه اظهار کرد:

[...] ما روحانیون هم که هر قدر داد می‌زنیم بیایید دین‌دار بشوید هزاران مانع همین طرفداران ماتریالیست‌ها جلو ما می‌گذارند، ما را تهدید می‌کنند. فرهنگ را استثماری درست کرده و بچه‌ها را ماتریالیست بار می‌آورند و شما هم مردم که فکر دین را نمی‌کنید، بچه‌های خودتان را به این مدارس می‌فرستید آن وقت انتظار دارید که این خائن‌ها نباشند (گزارش ساواک 1337 / 12 / 26، شماره سند 324- ه به‌نقل از مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1377 ج: 1 / 50).

در گزارش دیگری از ساواک راجع به مباحث طرح‌شده در یکی از جلسات هیئت‌های مذهبی، واعظ سخنران «فقر و بدبختی مردم را در اثر دوری جستن از قرآن» بیان کرده است:

«نتیجه فاصله گرفتن از قرآن همین است که می‌بینید، بر مملکت شما دیکتاتوری و خفقان حکم فرماست.» (گزارش ساواک 1343 / 10 / 27، شماره سند 20/23016 به‌نقل از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1386: 4 / 361). این‌گونه اظهارات می‌توانست تأثیر بسیاری بر عامه داشته باشد و صبغه رادیکالی آنان را در این زمینه تقویت کند؛ به‌گونه‌ای که براساس روایت یکی از اعضای مؤتلفه، هنگامی که در نیمه دوم دهه 1330 ش، تلویزیون در قهوه‌خانه‌های جنوب شهر تهران رواج یافت، یکی از واعظان خطاب به شنوندگانش در مسجد گفت: «مگر شما غیرت ندارید، جوان‌هایتان دارند از بین می‌روند» و در پی این سخنان، تعدادی از افراد به‌سوی یکی از قهوه‌خانه‌ها رفتند و درگیری شدیدی به‌وجود آوردند (ساقری، 1375: 107). یکی از اعضای مهم مؤتلفه هدف حکومت پهلوی از تصویب لایحه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» را سوق دادن مردم به‌سوی «فرهنگ مبتذل غرب و سکولار کردن کشور و سرانجام الغای اسلام» برشمرد (شعاع حسینی، 1389: 9). یکی دیگر از عناصر کلیدی این گروه پس از دستگیری و در بازجویی، در پاسخ به این سؤال که درباره پیشرفت جامعه ایران چه نظری دارد، از «اجرای کامل دستورات اسلام» صحبت کرد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1377ب: 136).

با این‌همه و با توجه به ویژگی‌های قشر متوسط سنتی شهری مبنی بر علاقه زیاد به مذهب، سنت و همچنین اصرار در مخالفت با مدرنیسم، دور از انتظار نبود که در واکنش به اوضاع ایران در آن برهه بیشتر به‌سمت تقویت ارزش‌های دینی و سنتی حرکت کنند؛ چنان‌که هیئت‌های مذهبی متعددی در محلات تهران، به‌ویژه در حومه بازار و مناطق پایین‌شهر به‌وجود آمدند (جاسبی، 1382: 1 / 156 - 157) و سرانجام ادغام بسیاری از همین هیئت‌های مذهبی ساختار مؤتلفه را شکل داد. این قشر از جامعه که به‌شدت از زوال تدریجی نظم پیشین و آداب رسوم کهن آزرده‌خاطر بودند، این آزدگی را با نفرت درآمیخته، ساختار سیاسی وقت را عامل اصلی این اوضاع دانستند. یکی از مبارزان از تفاوت تهران اواخر دهه 1330 ش (رواج مُد غربی، ایجاد فروشگاه‌های رنگارنگ، وجود اتومبیل‌های متفاوت و...) با تهران دوران کودکی‌اش صحبت می‌کند و از دل‌تنگی‌اش برای شنیدن صدای دست‌فروشان که از نظر او «گرم و لذت‌بخش» بود، سخن می‌گوید:

انگار دست نامرئی به جان آداب و رسومی که با آن خو کرده بودم افتاده بود و با تمام قوا سعی داشت آن‌ها را نابود کند. می‌فهمیدم که این تغییرات در کجا ریشه دارد. آن وقت که در پای منبرها، وعظها و سخنرانی‌ها نشسته بودم، می‌توانستم بفهمم از کجا ضربه می‌خوریم (همان، 160).

2-4. حساسیت در مسائل جوانان، امور خانوادگی و مخالفت با سلیقه لیبرالی

گسترش نفوذ فرهنگ غربی و غیردینی در مسائل جنسی و امور خانوادگی فقط در بین طبقات بالا، گروه‌های وابسته به حکومت و اعضای خاندان پهلوی رایج نبود؛ بلکه از طریق رسانه‌های عمومی و با حمایت ساختار سیاسی وقت ایران، به درون جامعه نیز سرایت می‌کرد و همین عامل موجب نارضایتی برخی قشرهای جامعه ایران به‌ویژه گروه متوسط سنتی شهری بود؛ کسانی که در زمینه تربیت فرزندان، حفظ بنیان خانواده براساس شئون دینی و سنتی، و امور جنسی (مبنی بر آلوده‌نشدن به معضلات آن) دغدغه فراوانی داشتند. وخامت اوضاع در این زمینه به قدری بود که حتی برخی عناصر حکومتی نیز به آن اذعان کردند و خواستار پوشش مناسب زنان و دختران جوان، دست‌کم در برخی ماه‌های مذهبی، شدند (گزارش ساواک مورخ 1341/3/10، شماره سند 333/4 به نقل از مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1378 ج: 1/ 428). در گزارشی دیگر از ساواک درباره یکی از مطبوعات که در زمینه ترویج فرهنگ غربی بسیار فعال بوده، این‌گونه آمده است:

[...] انتشار مجله تهران مصور با عکس دختران کنار ساحل ایران در موقعیتی که ملاها برعلیه دولت و آزادی زنان تحریکات دامنه‌داری می‌کنند، صلاح نمی‌باشد. این قبیل تصاویر زننده، صرف‌نظر از اینکه محیط سالم خانواده‌ها را ناراحت می‌کند، برای مخالفان دولت مخصوصاً ملاها وسیله بسیار خوبی است که دامنه تحریکات خودشان را زیاد کنند (گزارش ساواک مورخ 1342/5/24، شماره سند 70 به نقل از مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1379 ج: 1/ 106).

از دیدگاه یکی از عناصر مؤتلفه، مشاهده دختران و زنان با پوشش غربی در خیابان‌های تهران در آن زمان تحمل‌ناپذیر بود (جاسبی، 1382: 166) و همو از اینکه پسران و دختران جوان «مثل هنرپیشه‌های غربی لباس‌های جلف می‌پوشیدند»، ابراز تأسف کرد (همان، 164).

عضو دیگر این گروه در خاطرات خود از سیمای تهران در آن برهه، بر موضوع رواج کامل «فحشا و منکرات» تأکید کرده و گفته است: «عوامل انحراف از هر سو برای جوانان مهیا بود.» (طاهر احمدی، 1385: 24). یکی دیگر از شخصیت‌های این گروه درباره شیوع بی‌حجابی و یافتن راه‌حلی برای آن در مقطع مورد نظر گفته است:

[...] آیت‌الله بروجردی که فوت کردند، آقای فومنی فرمود باید مرجعی پیدا کنیم که بتواند این مردم را از منجلا ب بیرون بیاورد [...] در آن زمان بی‌حجابی رواج داشت و مشروب‌فروشی‌ها فراوان بود مثلاً ما خجالت می‌کشیدیم از خیابان شهپاز رد شویم (یاقری، 1388: 117).

یکی از روحانیونی که اعضای مؤتلفه از او پیروی می‌کردند، در سخنرانی‌اش بیان کرده است: «[...] برای صحت عرایضم به سینماها و خیابان‌ها بروید و ببینید که مردان و پسران با زن‌ها و دختران چه افتضاحی راه انداخته‌اند» و درباره ساخت پارک‌های شهر گفته است: «همین‌ها محل فساد و شهوت‌رانی است.» (گزارش ساواک مورخ 1340 / 9 / 7، شماره سند $\frac{344}{2}$ / 312 به نقل از مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1377 ج: 1 / 283). یکی دیگر از انقلابیان اسلام‌گرا که برای مدتی کوتاه به‌عنوان یک عضو درجه سه در مؤتلفه حضور داشت، از سنت اعضای آن مبنی بر نپوشیدن پیراهن یقه‌دار و پوشیدن پیراهن شیخی بدون یقه صحبت کرده و گفته است که جوان‌هایشان برای مشاهده نکردن زنان نیمه‌لخت و بی‌حجاب، به خیابان شاهرضا و نظایر آن نمی‌رفتند (کاظمی، 1385: 35). از سوی دیگر به نقل از یک عنصر مؤتلفه، در آن برهه «کمتر می‌گذاشتند که بچه‌ها درس‌های بالاتر از شش کلاس یا دانشگاه را بخوانند، چون در این مراکز فساد زیاد بود.» (نبوی و سرابندی، 1383: 29). شخصی همسو با گرایش فکری عناصر گروه مورد بحث - که برادرش نیز از اعضای این گروه بود - درباره «فضای نامناسب و وضعیت بد حجاب و پوشش خانم‌ها» سخن گفته و اینکه «حتی دختران دبیرستانی تحت تأثیر فرهنگ مبتذل» بودند؛ به همین دلیل، خواهرش از ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر بازماند (کاظمی، 1381: 27؛ ر.ک: نبوی و سرابندی، 1383: 28). یکی دیگر از مبارزان سیاسی اسلام‌گرا که خاستگاه اجتماعی‌اش با اعضای مؤتلفه یکسان بود، از ممانعت پدرش برای ادامه تحصیل در مقطع دبیرستان با این استدلال که «هرکس که به دبیرستان برود، بی‌دین می‌شود» سخن گفته است. همین شخص در توصیف مؤسسات علمی - آموزشی ایران گفته است: «نامناسب و بخصوص جو ضد اخلاقی و ضد اسلامی دانشگاه‌ها چشمگیر بود [...]» به این دلیل

بسیاری از تحصیل‌کردگان دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها افرادی لابی‌بالی، غرب‌زده و پشت‌کرده به ملت و اسلام بودند.» (منصوری، 1376: 28). درباره یکی از واعظان بسیار مورد اعتماد عناصر مؤتلفه نیز این روایت نقل شده است:

یکبار زمانی که ایشان در بیمارستان بستری بودند، رژیم شاه بحث‌هایی مثل آزادی زنان را شایع کرده بود و یکی از روحانیون هم در حمایت از این طرح سخن گفته بود، وقتی این خبر به ایشان رسید با اینکه پزشکان توصیه کرده بودند ایشان باید از عصبانیت پرهیز کنند، به منبر رفتند و سخنرانی تندی علیه آن روحانی ایراد کردند (قاسم‌پور، 1383: 31).

براساس همین نگرش بود که یکی از اعضای کلیدی مؤتلفه به این سؤال که محدودیت‌های مغایر با آزادی فردی در جامعه ایران چیست، این‌طور پاسخ داد: «هرآنچه اسلام مغایر می‌داند.» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1377ب: 137). همین فرد از احساس نبود امنیت و آرامش نسبت به آینده فرزندانش «در محیط فاسد خارج» از خانواده حکایت می‌کند و اینکه «محیط نابسامان فعلی با سرنوشت آن‌ها چه خواهد کرد» (همان، 135 و نیز ر.ک: 136 و 138).

با توجه به شرایط آن زمان، برخی افراد که بعدها مؤتلفه را پی‌ریزی کردند، به فعالیت‌هایی همسو با مبانی فکری خود پرداختند؛ برگزاری کلاس‌های آموزش دینی و فعالیت‌های تفریحی متناسب با سنت و شرع برای توده‌های جوان مذهبی از نمونه‌های برجسته این تکاپوها بود (ر.ک: مقدم، 1390: ج 1 و 2؛ امیری، 1386: 48-69؛ باقری، 1388: 376/8 و 382). درباره یکی از روحانیون اثرگذار در شکل‌گیری قالب فکری نوجوانانی که بعدها موجب ایجاد گروه مؤتلفه اسلامی شدند، آمده است:

وقتی از ایشان پرسیدند که چرا با این سن و سال، روزهای جمعه پیاده به اینجا می‌آید، گفته بودند چون شرایط فتنه و فساد در محیط‌های اجتماعی زیاد است اگر من روز جمعه از این جوان‌ها و نوجوانان مراقبت نکنم، ممکن است نتیجه شش روز مراقبت در هفته هدر برود (کیمیافر، 1389: 29-30).

یکی دیگر از تدابیر برخی اعضای مؤتلفه، به‌منظور مقابله با جریان متعارض با رویکرد فرهنگی - اجتماعی قشر متوسط سنتی شهری، ازدواج‌هایی بود که درون این قشر انجام می‌گرفت؛ چنان‌که یکی از اعضای مؤتلفه چنین روایت می‌کند:

شهید امانی درخصوص ازدواج افراد شخصاً دخالت می‌کرد و سعی داشت دوستان ایشان با خانواده‌های متدین و متعهد ازدواج کنند. در همین راستا برای شهید اسلامی و من از فامیل خودشان همسر انتخاب کرد و ازدواج انجام گرفت و درمورد سایر دوستان هم به همین طریق عمل شد (نبوی و سرابندی، 1383: 57 و ر.ک: 31-32).

از یک سو اوضاع موجود (از بُعد بحث‌شده) در ایران عناصر مؤتلفه را به سوی نگاه خصمانه به حکومت وقت ایران سوق داد و پیامد آن می‌توانست قدم گذاشتن در راه مبارزه سیاسی باشد و از سوی دیگر اقدامات تدافعی برخی گروه‌های این قشر سبب‌ساز وحدت و انسجام بیشتر در میان اجزای این قشر شد و در نتیجه، راه ایجاد گروهی مانند مؤتلفه اسلامی را هموار کرد.

3-4. قناعت، ساده‌زیستی و مخالفت با تجمل‌گرایی

روند جامعه ایران از دهه 1330ش به بعد، در جهت مخالف سبک زندگی عناصر قشر مورد نظر حرکت می‌کرد. مسئولان حکومت با واردات فراوان کالاهای جدید و تجملاتی به ایران سبب خیزش موج مصرف اجناس لوکس و جدید شدند و به عبارتی: «تقریباً یک‌شبه و به‌طور هم‌زمان نشانه‌های مراحل سنتی، گذار و مصرف انبوه در کشور پدید آمد.» (کاتوزیان، 1372: 253؛ آوری و دیگران، 1388: 77-78). رواج روحیه مصرف‌گرایی پیامدهایی مانند تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی را همراه داشت و این امر در دو دهه پایانی سلطنت پهلوی دوم مشهود است. به این ترتیب، ایران به بازار بزرگ کالاهای مصرفی غربی، به‌ویژه در زمینه کالاهای لوکس و تزئینی تبدیل شد (ملک‌محمدی، 1381: 123)؛ درحالی که افراد قشر متوسط سنتی به دلیل توجه به ارزش کار، موقعیت خود را مدیون زندگی ساده و جدی‌شان بودند و همچنین به دلیل نگرش مذهبی مبنی بر پرهیز از زرق‌وبرق دنیا و تجمل‌گرایی، پارسایانه‌ترین ارزش‌ها را نشان می‌دادند. یکی از افراد این قشر که با مؤتلفه نیز بی‌ارتباط نبود، «انسانی متواضع و قانع» توصیف شده است که در بازار مغازه‌بازاری کوچکی داشت و در یکی از مساجد جلسات درس اخلاق برای نوجوانان برپا می‌کرد (جاسبی، 1382: 169). هنگامی که از یک عضو مؤثر مؤتلفه درباره وضع مادی‌اش پرسیده شد، این‌طور پاسخ داد: «در هر وضعی که باشم، بی‌نیازی‌ام آرامش می‌بخشد.» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1377ب: 57)

139). در مورد یکی از رهبران این گروه روایت شده است: «آرامش، صلابت و متانت ایشان به قدری زیاد بود که گویی خدا در مقابلش است و خدا را می‌بیند.» (نبوی و سرابندی، 1383: 49).

برخی گروه‌های مؤتلفه (قبل از شکل‌گیری آن) هیئت‌هایی برپا کرده بودند که در کنار فعالیت‌های دینی، به کارهای خیریه و برگزاری مراسم عروسی برای جوانان مذهبی با کمترین هزینه مشغول بودند (کیمیافر، 1389: 60). به گفته همسر یکی از اعضای کلیدی مؤتلفه: «عقد و عروسی ما خیلی ساده بود [...] مهریه من 8 هزار تومان بود البته لاجوردی دوست داشت از این مبلغ هم کمتر و ساده‌تر باشد ولی پدرم قبول نکرد.» (بنیاد فرهنگی شهید لاجوردی، 1384: 1/ 20). طبیعتاً، این نوع رویکرد و سبک زندگی ممکن نبود با روند در حال گسترش تجمل‌گرایی در جامعه ایران همسو باشد؛ از این رو، به تعارض‌هایی منجر می‌شد؛ به‌ویژه آنکه رهبر اصلی اعضای مؤتلفه یعنی امام خمینی که از او پیروی می‌کردند، نیز بر این موضوع تأکید می‌کرد. مأموران شهربانی درباره یکی از سخنرانی‌های امام خمینی که اعضای مؤتلفه نیز در آن حضور داشتند، این‌گونه گزارش داده‌اند:

[...] چرا مملکت ما نباید دکتر داشته باشد که در سال، چندین هزار نفر از ملت مسلمان به‌علت امراض و عدم بهداشت از بین می‌روند وقتی به هیئت حاکمه اعتراض می‌شود، می‌گویند بودجه نداریم، چطور برای یک دسته‌گلی که از هلند وارد می‌شود و مبلغ 300 هزار تومان خرج می‌شود دارید [...] آخر این دسته‌گل چه به درد این مردم می‌خورد، آخر این پول‌ها مال کیست که شما دارید خرج می‌کنید [...] آخر شرم و حیا کجا رفته و در همین حالت که خیلی ناراحت بود و در حال ناراحتی صحبت می‌کرد و عده‌ای از مردم گریه می‌کردند (گزارش شهربانی مورخ 1343 / 1 / 22، شماره سند 308 به نقل از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1383: 1 / 215).

4-4. بیگانه‌هراسی و رویکرد خصمانه به نمادهای بیگانه

از اواسط دهه 1330 ش، گرایش حکومت پهلوی به سوی مدرنیسم و سوق دادن جامعه ایران به سمت غرب‌گرایی، در کنار وابستگی سیاسی، نظامی و اقتصادی این حکومت به غرب سبب شد تا راه نفوذ برخی دولت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده در ایران کاملاً هموار شود (آوری و دیگران، 1388: 135-139) و جامعه ایران، به‌ویژه در پایتخت شاهد افزایش چشمگیر نمادهای

بیگانه در درون خود باشد؛ چنان‌که این نمادها سیمای تهران را به‌شکل یک پایتخت غربی درآورد (همان، 77-78). یکی از عناصر مؤتلفه از «غمگین‌بودن» چهره شهر بر اثر هجوم فرهنگ بیگانه روایت می‌کند (جاسبی، 1382: 171). در سوی دیگر، واعظان و روحانیون مرتبط با توده مذهبی نیز با سفارش به ایستادگی در برابر مظاهر فرهنگ غربی و برجسته‌سازی نارسایی‌های جوامع بیگانه، موجب تهییج بیشتر آنان می‌شدند (باقری، 1388: 107/4؛ ر.ک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1378ب: 10، 19 و...؛ جاسبی، 1382: 156). براساس گزارشی از ساواک درباره سخنرانی یکی از همین واعظان آمده است:

در کشور ما بیگانه رخنه کرده، هرکس زن یا دختر خوشگل داشته باشد، مقام ریاست او بیشتر است، بیگانگان با دستگاه رادیو و تلویزیون ما تبلیغ می‌کنند، دولت دخترها را روی کار آورده و تشکیل فاحشه‌خانه داده، اهالی ملت ما را به انگلیس و آمریکا فروختند [...] مردم تا کی در خواب غفلتید، بیدار باشید و از خود دفاع کنید، ما بیگانه نمی‌خواهیم (گزارش ساواک مورخ 12/5/1338 به‌نقل از مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1377ج: 1/58).

به این ترتیب، عناصر قشر متوسط سنتی که ارزش‌های اصیل خود را در معرض هجوم بیگانگان تصور می‌کردند، برای مقابله با این جریان بیش از پیش تحریک شدند (ر.ک: جاسبی، 1382: 171). در دهه 1340ش که نفوذ نمادهای بیگانه در ایران همسو با تکاپوهای رژیم پهلوی به‌سوی غرب‌گرایی محسوس‌تر شد، فعالیت‌های تدافعی اعضای این قشر نیز در واکنش به این جریان پررنگ‌تر شد. برای نمونه براساس گزارش ساواک، در یکی از جلساتی که برای عناصر مؤتلفه به‌منظور یادگیری زبان عربی برپا می‌شد، یکی از اشخاص حاضر در جلسه از حذف شدن زبان عربی در کنکور دانشگاه و اینکه «6000 هزار دختر ایرانی که ناموس اسلام» به‌شمار می‌روند، در مؤسسات فرهنگی ایرانی - آمریکایی زیر نظر آموزش بیگانگان زبان انگلیسی می‌آموزند، به‌شدت اظهار تأسف کرد (گزارش ساواک مورخ 27/11/48، شماره سند 20/60152 ه 3 به‌نقل از مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1382: 175).

4-5. نگرش منفی به مؤسسات مالی مدرن مانند بانک‌ها

یکی از شیوه‌های حکومت پهلوی برای نوگرایی در ایران، حرکت به‌سمت اقتصاد سرمایه‌داری بود که از نمادهای آن، ایجاد و گسترش سازمان‌های مالی و مؤسسه‌های پولی مانند بانک‌ها

به‌شمار می‌آمد. اما این اقدام نه‌تنها به‌عنوان یک پدیده اقتصادی مدرن با منافع قشر متوسط سنتی شهری مبنی بر اقتصاد سنتی همسو نبود؛ بلکه نگرش مذهبی آن‌ها نیز با این موضوع در تضاد بود. اسلام (مانند برخی ادیان دیگر مثل یهودی و مسیحی) با برخی قسمت‌های نظام سرمایه‌داری مخالف است؛ از جمله بهره را حرام می‌داند. یکی از عناصر قشر مورد نظر گفته است که در اواخر دهه 1330 ش، به‌دنبال بحث «حرمت ربا و آثار آن در جامعه» - که یکی از روحانیون در جلسات مذهبی مطرح می‌کرد - فکر بانکداری بدون ربا در میان آنان به‌وجود آمد که در نهایت به تشکیل یک صندوق تعاونی منجر شد که برخی اعضای مؤتلفه نیز در آن نقش مهمی داشتند (منصوری، 1376: 29). در روایتی دیگر گفته شده است که مؤتلفه باهدف توسعه «فرهنگ بانکداری بدون ربا در جامعه»، در همه مساجد تحت نفوذ هیئت‌های مذهبی خود در تهران و حتی برخی دیگر از نقاط ایران صندوق‌های قرض‌الحسنه تأسیس کرد (امیری، 1386: 237). براساس گزارش ساواک، در جلسه مذهبی‌ای که با حضور شماری از اعضای مؤتلفه و برخی گروه‌های اسلام‌گرای دیگر برپا شد، یکی از روحانیون به منبر رفته، ضمن اظهار اینکه: «کثرت بانک‌ها در هر کشور نشانه ضعف اقتصادی آن کشور است»، فتوای چند نفر از علما از جمله امام خمینی را در مورد حرام بودن بهره‌های بانکی بازگو کرد؛ سپس حاضران در جلسه را تشویق کرد به‌جای آنکه پول‌های اضافی خود را به بانک‌ها بسپارند، آن را در صندوق‌های تعاونی قرار دهند (گزارش ساواک مورخ 23 / 6 / 1350، شماره سند 20/11739 ه 12 به‌نقل از مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1382: 203). از همین روست که وقتی از یک عضو کلیدی مؤتلفه درباره پیشنهادهايش در مورد بهبود وضع کار و صنف متبوعش پرسیده شد، چنین گفت: «قوانین اقتصادی اسلام اجرا شود.» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1377 ب: 136). با این‌همه، دور از واقعیت نیست که یکی از علل شکل‌گیری مؤتلفه اسلامی را در تعارض بین قشر متوسط سنتی شهری با حکومت پهلوی جست‌وجو کرد.

4-6. مواجهه با رقیبان جدی و قدرتمند در زمینه توزیع و تولید کالا

همان‌طور که در مبحث ویژگی‌های «قشر متوسط سنتی شهری» بیان کردیم، این قشر دربرگیرنده دو بخش فعالیت شغلی: تولیدی شهری و توزیعی بود که هر یک به‌نوعی در معرض

تهدید پیامدهای اقتصاد مدرن بودند (ر.ک: مساوات، بی‌تا: 45-48). روندی که با ظهور فروشگاه‌های زنجیره‌ای مواد غذایی و کارخانه‌های عظیم تولیدی به‌منظور تهدید سرمایه اقتصادی قشر متوسط سنتی شهری به‌وجود آمد، از اواخر دهه 1330 ش محرز شد و تا انقلاب اسلامی 1357 ش جریان داشت (ر.ک: هالیدی، 1358: 231؛ کدی، 1369: 362؛ آبراهامیان، 1385: 406-407 و 458-460؛ فوران، 1380: 495-498؛ اشرف و بنوعزیزی، 1387: 133-141). در این ماجرا، حکومت نیز نقش مهمی داشت؛ زیرا شاه ایران برای جلب توجه دول کاپیتالیست غربی به‌منظور حمایت از رژیم او در برابر جهان کمونیست، به ورود کالاهای جدید به کشور توجه فراوانی نشان داد تا بتواند سیمای عقب‌ماندگی کشورش را کم‌رنگ جلوه دهد؛ از این رو، واردات و مصرف کالاهای جدید کارخانه‌ای رونق چشمگیری یافت (کاتوزیان، 1372: 253). با این تحولات، عناصر قشر مورد بحث دچار چالشی جدی شدند؛ به‌طوری که در هر مرحله از ورود صنایع جدید، بسیاری از افراد این گروه مجبور شدند فعالیت‌های اقتصادی‌شان را ترک کنند (معدل، 1372: 141). برای نمونه، به‌گفته یکی از اشخاص منتسب به مؤتلفه، برجسته‌ترین تصویری که از دوره نوجوانی و جوانی در ذهنش مانده، «سایه سنگین فقر و بیچارگی مردم» شهرش است. او می‌گوید پدرش از راه درست کردن قاشق‌های چوبی امرار معاش می‌کرد؛ اما با ورود قاشق‌های نیکلی و رویی به بازار، شغل خود را ازدست داد و خانواده‌اش دچار بحران اقتصادی شدند (کاظمی، 1385: 23). همین شرایط موجب شد این شخص در دوره نوجوانی (در اواخر دهه 1330) به‌عنوان شاگرد مغازه وارد بازار شود و اندکی بعد نیز به مؤتلفه بپیوندد.

جریان دیگری نیز رخ داد که بیش از پیش بر خشم قشر متوسط و حتی بالای سنتی شهری نسبت به رژیم سیاسی وقت افزود. به این ترتیب که مسئولان حکومتی به‌منظور اجرای برنامه ثبات اقتصادی، زمینه رکود و افزایش فشار بر بازار را در اواخر دهه 1330 ش فراهم کردند (معدل، 1372: 138)؛ به‌طوری که حتی معاملات بازار متوقف شد و تجار نیز پی‌درپی ورشکست می‌شدند (توکلی، 1377: 103). وخامت این بحران به‌حدی رسید که یکی از عناصر کلیدی حکومت در نامه‌ای به شاه، نگرانی شدید خود را از این معضل ابراز کرد (سفری، 1373: 329 / 2). این نارسایی‌ها در این عبارت: «در 1338 ش بازار از شدت تب می‌لرزید» باصراحت بیان شده است (کاتوزیان، 1372: 253). شرایط بحرانی در سال‌های 1339-1340

نیز ادامه داشت (زارعی و روحانی، 1388: 302-311؛ وزیری، 1380: 347؛ بورل، 1389: 14/830). به گفته یکی از تجار مبارز بازار، تبعیض حکومت نسبت به برخی قشرهای جامعه دلیل خشم بازاریان و موضع‌گیری‌شان در برابر حکومت پهلوی است (باقی، 1373: 177).

4-7. به‌خطراتادن موقعیت اجتماعی از سوی حکومت وقت

جدای از مسئله تهدید اقتصادی، موضوع دیگری که سبب واکنش قشر متوسط سنتی علیه روند موجود جامعه و نفرت از حکومت پهلوی شد، در معرض تهدید قرار گرفتن موقعیت اجتماعی افراد این قشر بود. نگرش رژیم درباره قشرهای متوسط و بالای سنتی شهری (بازاریان) از اظهار نظر شاه در مصاحبه‌ای تلویزیونی آشکار است. او در آن مصاحبه اظهار کرده بود دوره بازار سپری شده و اهالی بازار از آنجا که موقعیتشان سبب انحصار پرسودی برای آنان شده، بسیار متعصب‌اند و در برابر تغییرات به شدت مقاومت می‌کنند. وی در ادامه افزوده است: «من یک کشور مدرن می‌خواهم، حرکت در مقابل بازار، یک نوع ریسک اجتماعی و سیاسی است، ولی من می‌خواهم در مسیر نوسازی حرکت کنم.» (رهبری، 1389: 192). از یک سو، حکومت وقت با جدیت در صدد ایجاد و تقویت یک طبقه متوسط جدید به‌عنوان پایگاه اجتماعی خود بود تا از این راه پشتوانه لازم را به‌منظور اجرای توسعه اقتصادی و دموکراسی لیبرال مورد نظر غرب فراهم کند (کاتوزیان، 1372: 253) و از سوی دیگر، بازرگانان کم‌پرادور که از حمایت مالی و سیاسی رژیم پهلوی برخوردار بودند، در درازمدت می‌توانستند جایگزین بازاریان شوند و انحصار تجارت را از دست آنان خارج کنند. با این همه، بازاریان به این درک رسیده بودند که شاید بتوانند از افزایش واردات و نوسازی شاه به نفع خود استفاده کنند؛ اما این امر موقتی بود و عواقب ناخوشایندی برای آن‌ها در پی داشت (رهبری، 1389: 194؛ ر.ک: سوداگر، 1369: 228-231). فشار بر بازار از اوایل دهه 1340ش زیاد شد؛ زیرا رکود ناشی از برنامه ثبات اقتصادی با برنامه اصلاحات ارضی، انقلاب سفید و بحث ایجاد شرکت‌های تعاونی توأم شد. این امر تیرگی روابط میان قشر متوسط سنتی شهری و حکومت پهلوی را پررنگ‌تر کرد (اشرف و بنوعیزی، 1387: 144). این در حالی بود که امام خمینی ضمن فتوایی مبنی بر منع مشارکت در همه‌پرسی 6 بهمن، ایجاد شرکت‌های تعاونی روستایی را به این دلیل که برای

منافع مغازه‌داران بازاری، تجار و نیز دهقانان زیان‌بار است، محکوم کرد (همان، 145). بنابراین، دور از انتظار نبود که اعضای مؤتلفه، به‌عنوان جزئی از قشر متوسط سنتی، در برابر حکومت پهلوی برانگیخته و به مبارزه با این رژیم سوق داده شوند تا آنجا که اعضای مؤتلفه همراه با هم‌قطاران‌شان در قشر متوسط سنتی، مهم‌ترین نقش را در واقعه نیمه خرداد 1342 ش ایفا کردند (ر.ک: معدل، 1382: 138-139)؛ اگرچه هواداران امام خمینی فقط از این قشر نبودند و طیف وسیعی از مردم را دربرمی‌گرفتند.

4-8. ارتباط تنگاتنگ با علمای شیعه و پیروی از اندیشه سیاسی شیعی

از ممیزه‌های برجسته قشر متوسط سنتی شهری در ایران، رابطه بسیار نزدیک آن‌ها (در کنار قشر بالای سنتی) با علمای شیعی بود تا آنجا که در دوران جدید تاریخ ایران، پایگاه اجتماعی «گفتمان مقاومت شیعی»³ برخلاف گفتمان‌های دموکراسی و سوسیالیسم، اغلب قشرهای سنتی در شهرها بودند (بحرانی، 1389: 228)؛ بنابراین، یکی از علل مهم گرایش قشر متوسط سنتی به مبارزه سیاسی در آغاز دهه 1340 ش و در نتیجه، شکل‌گیری مؤتلفه را می‌توان در این زمینه جست‌وجو کرد.⁴

عدم تمایل آیت‌الله بروجردی، بزرگ‌ترین مرجع دینی تشیع آن زمان، به حضور در عرصه سیاست موجب شد تا علمای شیعی ایران در دهه 1330 ش، از حضور در عرصه سیاسی اجتناب کنند و حتی نگاه بدبینانه‌ای به این موضوع داشته باشند؛ چنان‌که یکی از اعضای مؤتلفه می‌گوید: «[...] در آن مقطع [دوران حیات آیت‌الله بروجردی] بعضی علما، عالم سیاسی را مسخره می‌کردند [...] آقای کاشانی را هیچ‌کس تحویل نمی‌گرفت.» (امانی، 1384)؛ اما با رحلت این عالم شیعی بلندپایه و بانفوذ در فروردین 1340 و بروز وقایع دیگر، زمینه برای حضور طیفی از روحانیون در عرصه سیاست ایران فراهم شد. این طیف دربرگیرنده دو گرایش سیاسی بود: یکی انقلابی و دیگری میانه‌رو. همین امر موجب شکاف در میان قشرهای سنتی جامعه شهری شد؛ بدین ترتیب که قشر بالای سنتی یعنی تاجران مطابق با پایگاه طبقاتی خود در قالب طبقات ثروتمند جامعه - که به‌طور طبیعی با مشی انقلابی و گرایش رادیکال مخالف‌اند - به‌سوی طیف روحانیت میانه‌رو متمایل شدند و در سوی دیگر، قشر متوسط سنتی

شهری همراه تعدادی از بازرگانان جزء، به روحانیت انقلابی گراییدند (معدل، 1382: 143؛ گازیوروسکی، 1371: 306 و 312). امام خمینی و هم‌قطارانش در طیف روحانیت انقلابی به‌منظور دستیابی به اهداف خود در عرصه مبارزه سیاسی، مدبرانه به جذب عناصر این قشر و ایجاد انسجام گروهی در میان آنان پرداختند. براساس روایتی: «امام یک وقتی به مؤتلفه فرموده بودند که کل کرایه قم تا تهران چقدر است؟ [...] حرکت کنید به قم بیایید [...]» (فراتی، 1379: 53/1) و مطابق با روایتی دیگر:

امام، هرکس به زیارتشان می‌رفت [...] می‌فرمودند: دور هم جمع شوید با هم جلسه داشته باشید. هیئت‌های کوچک تشکیل دهید [...] در اثر این کار تقریباً هسته‌هایی در عمده شهرستان‌های [متدین‌نشین شکل گرفت [...] عمدتاً این هسته‌ها در کنار مساجد و حوزه‌های علمیه، هیئت‌های بزرگ دینی و فعالیت نیمه‌مخفی داشتند (عسگراولادی، 1384: 10/5).

جاذبه امام خمینی در نظر این افراد در نوع خود جالب است؛ چنان‌که یکی از اعضای مؤتلفه در مورد اولین دیدارش با ایشان گفته است: «آقا وقتی وارد شد من گویا پیغمبر گرامی اسلام را مشاهده می‌کردم، همین‌طور گریه می‌کردم.» (مرادی‌نیا، 1387: 271). این روحانی انقلابی نه‌تنها با برانگیختن احساسات دینی افراد قشر متوسط سنتی به‌شکل اظهار مطالبی مانند: «این‌ها با اسلام شما طرف هستند» (مقدسی و دیگران، 1371: 151) سبب ترغیب این افراد به مبارزه سیاسی می‌شد؛ بلکه از بُعدی دیگر در مسیر این هدف گام برمی‌داشت و آن‌هم کاربرد اندیشه سیاسی شیعی مبنی بر غیرشرعی بودن حکومت در زمان غیبت امام است. قشرهای سنتی شهری به‌دلیل پیوند عمیق با روحانیت شیعه - و مانند طبقه روحانی - بیشتر از گروه‌های دیگر جامعه به نظریه سنتی شیعه مبنی بر عدم مشروعیت حکومت در عصر غیبت اعتقاد داشتند و این عامل ممکن بود محرکی برای مخالفت با رژیم پهلوی باشد (رهبری، 1389: 193)؛ به‌طوری‌که به‌گفته یکی از اعضای مؤتلفه، هدف از تشکیل مؤتلفه و گام نهادن اعضای آن در مبارزه سیاسی، «فراهم کردن مقدمات ظهور ولی عصر» (عسگراولادی، 1385: 1) بود. بر مبنای روایتی دیگر: «امام می‌گفتند در شعار منتظر امام زمان نباشیم.» (مرادی‌نیا، 1387: 190). با این‌همه، یکی از علل مهم شکل‌گیری مؤتلفه اسلامی را باید در رابطه بسیار نزدیک آن‌ها با روحانیت شیعه و ورود علمای شیعی مذهب به عرصه سیاسی ایران دانست. این عامل را می‌توان تأثیرگذارترین و به‌عبارتی، علت نهایی تشکیل مؤتلفه نام برد؛ زیرا اگر علمای شیعی وارد

مبارزه سیاسی نمی‌شدند، به‌رغم فراهم‌شدن همه زمین‌های رویارویی قشر متوسط سنتی شهری با حکومت، احتمال تشکیل مؤتلفه بسیار کم و حتی ناممکن بود.

در پایان، باید به دو نکته دیگر نیز اشاره کرد که در شکل‌گیری مؤتلفه تأثیر داشت؛ اگرچه در خارج از چارچوب نظری مقاله می‌گنجد. نکته نخست از بعد اقتصادی است. آشفتگی اوضاع اقتصادی ایران طی نیم‌دهه (1337-1342ش) به بحران تبدیل شد و زندگی اکثر قشرهای جامعه را به‌چالش کشید. نشانه‌های آشکار این اوضاع نابسامان تورم فزاینده و افزایش فقر و بیکاری بود که فضایی آکنده از نارضایتی عمومی را به‌دنبال داشت و حتی به تهدید ثبات سیاسی منجر شد (ر.ک: زارعی و روحانی، 1388: 302-311؛ بولر، 1389: 807-811). این شرایط با برجسته‌شدن صبغه اختلاف طبقاتی و تفاوت اوضاع زندگی دارا و ندار در جامعه تقارن یافت (ر.ک: کاتوزیان، 1372: 254؛ توکلی، 1377: 104) و سرانجام، فساد اقتصادی چشمگیر در میان مسئولان حکومتی خشم مردم را از حکومت افزایش داد (ر.ک: الموتی، 1370: 104-36/10؛ کاظمی، 1385: 23-30؛ جاسبی، 1382: 163). نکته دوم از جنبه سیاسی است؛ بدین ترتیب که طی سال‌های 1339-1342ش، از فشار سیاسی و اختناق حاکم بر ایران کاسته شد تا آنجا که شرایط به‌نسبت مساعدی برای فعالیت سیاسی به‌وجود آمد.

به‌روایت یکی از انقلابی‌ها: «در سال‌های 1339-1342ش، نیروهای ملی یا مذهبی که مبارزات قانونی داشتند، اگر به زندان می‌رفتند، شکنجه نمی‌شدند. حتی شلاق هم نمی‌زدند، جو نسبتاً دموکراتیکی بود.» (تهرانی، 1380: 1/177). بنابراین، مخالفان حکومت پهلوی تحرک بیشتری در مبارزه داشتند. یکی از این گروه‌های مخالف، تعدادی از هیئت‌های مذهبی بودند که به امور سیاسی نیز گرایش نشان می‌دادند (روحبخش، 1381: 31). طبیعتاً برخی از همین هیئت‌ها ساختار مؤتلفه را به‌وجود آوردند. ضمن اینکه با توجه به نخست‌وزیری علی امینی در اوایل سال 1340ش، تحرک طیف مذهبی مخالفان حکومت در دوره چهارده‌ماهه نخست‌وزیری این شخص ممکن بود بیشتر از سایر مخالفان باشد؛ زیرا او درصدد بود تا مناسبات نزدیکی با علمای شیعی برقرار کند و از سوی دیگر، تعامل دوستانه‌ای نیز با بازاریان به‌ویژه مردم محلات جنوب تهران داشت.⁵ با این شرایط، طبیعی بود که اعضای مؤتلفه، به‌عنوان عناصر قشر متوسط سنتی شهری که متمایل به مذهب و روحانیت بودند، از فشار زیاد سیاسی قبل از آن خارج

شوند و تکاپوی بیشتری از خود نشان بدهند؛ فعالیت‌هایی که در نهایت، روند شکل‌گیری مؤتلفه را تسریع و تسهیل کرد.

5. نتیجه

القای افکار مدرنیستی، لیبرالیستی و غرب‌گرایانه حکومت پهلوی به جامعه ایران از اواسط دهه 1330ش، با ویژگی‌های فکری - فرهنگی اعضای مؤتلفه در تضاد بود؛ از این رو، واکنش آنان را به وضعیت موجود برانگیخت؛ چنان‌که از یک‌سو موجب گرایش بیش از پیش آنان به ارزش‌های سنتی و دینی شد که تشکیل هیئت‌های مذهبی متعدد نمونه بارز آن است و از سوی دیگر نفرت آن‌ها را به نظام سیاسی وقت برانگیخت و سبب تحریک آنان برای مبارزه با حکومت پهلوی شد. رژیم هم با اتخاذ سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی متناقض با منافع قشر متوسط سنتی شهری، موقعیت افراد این قشر، از جمله مؤتلفه را تهدید کرد. افزایش چشمگیر واردات کالاهای لوکس و مدرن، حمایت از تاجران کمپرادور، ایجاد و تقویت قشر متوسط جدید، و گرایش به مدرنیزاسیون صنعتی و تولیدات کارخانه‌ای موقعیت قشر متوسط سنتی شهری را دچار چالش کرد. این وضعیت خشم اعضای این قشر را برانگیخت و این حس تنفر زمانی به اوج رسید که شخص اول حکومت آشکارا علیه آن‌ها موضع گرفت. همین مسئله همراه با عواقب وحشتناک ناشی از رکود اقتصادی سال‌های 1337 - 1342ش برای مردم در افزایش نفرت اعضای مؤتلفه و ترغیب آنان به مبارزه با رژیم در زمانی مناسب تأثیر داشت. با این حال، این عوامل مانند آتش زیرخاکستر باقی ماند تا آنکه با فراهم شدن شرایط مناسب، یعنی آزادی سیاسی نسبی و مهم‌تر از آن، حضور طیفی از روحانیون شیعه یعنی مهم‌ترین متحدان قشر متوسط سنتی شهری در ایران، اعضای مؤتلفه نیز به پیروی از آنان در قالب هیئت‌های مذهبی متعدد و متنوع وارد مبارزه سیاسی شدند. روحانیت شیعه در پی اتحاد این هیئت‌ها در قالب یک گروه سیاسی منسجم به منظور دستیابی به اهداف خود در صحنه سیاسی بودند؛ از همین رو هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به وجود آمدند.

6. پی‌نوشت‌ها

1. به اعتقاد برخی، اتحاد بازرگانان، پیشه‌وران و کسبه با علمای شیعی در وقایع تحریم تنباکو و انقلاب مشروطه، موجب شد تا این جریان به یک موجودیت تاریخی تبدیل شود که ایدئولوژی خاص خود را داشت، شکل سیاسی ویژه خود را به وجود آورد و برای رسیدن به قدرت سیاسی به اقدام مشترک دست زد؛ از این رو، می‌توان آن را «طبقه متوسط سنتی» نامید که سران آن را بازرگانان سنتی و عمده‌فروشان بازار، بدنه‌اش را پیشه‌وران، کاسبان و روشن‌فکران ارگانیک و رهبری فکری آن را هم روحانیون تشکیل می‌دادند (بحرانی، 1389: 247). براساس نظری دیگر، عبارت «متوسط سنتی» برای طبقات دیوان‌سالار، بورژوا و روحانی در ایران به کار رفته است (بیل، 1387: 29-30)؛ اما در این مقاله، «قشر متوسط سنتی شهری» مترادف با «پیشه‌وران و کسبه» است و همسو با تعریف احمد اشرف و همچنین پی‌یر بوردیو راجع به این قشر اجتماعی است که آن‌ها عبارت «خرده‌بورژوازی سنتی» یا «خرده‌بورژوازی روبه‌زوال» را به کار می‌برند.
2. این اطلاعات به‌طور پراکنده از کتاب‌های *یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید اسدالله لاجوردی)*، *یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید سیدعلی اندرزگو)*، *یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید مهدی عراقی)*، *خشونت قانونی و مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک* جمع‌آوری شده است.
3. تا اوایل دهه 1340 ش و به‌ویژه ظهور امام خمینی، روحانیت اغلب برای حفظ موقعیت خود و مذهب شیعه از تهاجم‌های فکری و فرهنگی تلاش می‌کرد که ریشه در مدرنیسم و غرب‌گرایی داشت؛ بنابراین تا آن زمان، از گفتمان آن‌ها به «مقاومت شیعی» نام برده شده است؛ اما پس از 15 خرداد 1342، گفتمان مذهبی شیعه روحیه تهاجمی یافت (بحرانی، 1389: 244).
4. به گفته یکی از رؤسای مؤتلفه، برخی هیئت‌های مذهبی که بعدها سبب تشکیل گروه مورد بحث شدند، با برخی روحانیون همچون شیخ محمدحسین زاهد مرتبط بودند که آن‌ها را «گوش به زنگ حوزه و مرجعیت نگه داشته بود» (مرادی‌نیا، 1387: 176).
5. ر.ک: گزارش ساواک مورخ 1342 / 7 / 22 شماره سند 16258/س ت به نقل از مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1379 ب: 120-121. ایجاد پُست معاونت مذهبی نخست‌وزیر از سوی او به‌عنوان رابط مستقیم میان دولت و روحانیت و نگرش مثبت روحانیون و هیئت‌های مذهبی به امینی در طی نخست‌وزیری‌اش می‌تواند دال بر این ادعا باشد (ر.ک: فلاح و مختاری، 1381: 171، 287 و 355).

7. منابع

- آبراهامیان، یرواند (1385). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: نشر مرکز.
- آوری، پیترو و دیگران (1388). *تاریخ ایران از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*. دفتر دوم از جلد هفتم. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (1387). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه سهیلا ترابی. تهران: نیلوفر.
- الموتی، مصطفی (1370). *ایران در عصر پهلوی*. ج 10. لندن: چاپ پکا.
- امانی، هاشم (1384). «از دیروز تا امروز». نشریه ذکر. پیش شماره 2.
- امیری، حکیمه (1386). *تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- ایزدی، رجب (1386). «طبقه متوسط سنتی» در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (1320-1357ش). به‌اهتمام جواد مقصودی. تهران: روزنه.
- بادامچیان، اسدالله و علی بنائی (1362). *هیئت‌های مؤتلفه اسلامی*. [بی‌جا]: اوج.
- باقری، علی (1375). *خاطرات 15 خرداد*. دفتر چهارم. تهران: تبلیغات اسلامی.
- _____ (1388). *خاطرات 15 خرداد*. دفتر هشتم. تهران: سوره مهر.
- باقی، ع. (1373). *تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران*. قم: نشر تفکر.
- بحرانی، محمدحسین (1389). *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر*. تهران: آگاه.
- بنیاد فرهنگی شهید لاجوردی (1384). *اسطوره مقاومت شهید اسدالله لاجوردی*. ج 1. تهران: آخرین پیام.
- بوردیو، پی‌یر (1390). *تمایز*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر ثالث.
- بول، رابرت مایکل (1389). *یادداشت‌های سیاسی ایران 1260-1344ش*. ج 14 (1331-1344). ترجمه افشار امیری. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- بیل، جیمز (1387). *سیاست در ایران گروه‌ها، طبقات و نوسازی*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: اختران.
- پناهی، عباس (1381). *خاطرات حجه‌الاسلام موحدی ساوجی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب.

- توکلی، یعقوب (1377). *خاطرات علی امینی*. تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
- تهرانی، مازیار (1380). *خاطرات لطف‌الله میثمی*. ج 1. [بی‌جا]: نشر صمدیه.
- جاسبی، عبدالله (1382). *از غبار تا باران*. ج 1. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- روحبخش، رحیم (1381). *نقش بازار در قیام 15 خرداد*. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- رهبری، مهدی (1389). *جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی ایران*. بابلسر: دانشگاه مازندران.
- زارعی، مجتبی و علی‌رضا روحانی (1388). *تبارشناسی و بررسی عملکرد سازمان برنامه و بودجه به روایت اسناد نخست‌وزیری*. تهران: خانه کتاب.
- سفری، محمدعلی (1373). *قلم و سیاست*. ج 2. تهران: نشر نارمک.
- سوداگر، محمدرضا (1369). *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران*. تهران: شعله اندیشه.
- شعاع حسینی، فرامرز (1389). *دیدار در نوفل لوشاتو خاطرات سیاسی - اجتماعی ابوالفضل توکلی بینا*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- «شهید عراقی و فدائیان اسلام: در گفت‌و‌شنود شاهدیاران با محمدمهدی عبدخدایی» (1387). *ماهنامه شاهدیاران*. ش 36.
- طاهراحمدی، محمود (1385). *خاطرات ابوالفضل توکلی بینا*. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- عسگراولادی، حبیب‌الله (1384). «شکل‌گیری مؤتلفه اسلامی». *نشریه ذکر*. ش 5.
- _____ (1385). «یکی از انگیزه‌های تشکیل مؤتلفه به عمل رساندن ایمان جمعی است». *روزنامه رسالت*. ش 5961.
- فوران، جان (1380). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- فراتی، عبدالوهاب (1379). *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی*. ج 1. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- فلاح، حجت و رضا مختاری (1381). *اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی دوره پهلوی*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- قاسم‌پور، داود (1383). *خاطرات محسن رفیق‌دوست*. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- کاتوزیان، محمدعلی (1372). *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمه محمدرضا نفیسی. تهران: نشر مرکز.
- کاظمی، محسن (1381). *خاطرات احمد احمد*. تهران: سوره مهر.

- _____ (1385). *خاطرات عزت شاهی*. تهران: سوره مهر.
- _____ کیمیافر، سیدمحمد (1389). *خاطرات حبیب‌الله عسگراولادی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- _____ گازیوروسکی، مارک (1371). *سیاست خارجی آمریکا و شاه*. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- _____ مرادی‌نیا، محمدجواد (1387). *امام خمینی و هیئت‌های دینی مبارز*. تهران: چاپ و نشر عروج.
- _____ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (1377الف). *یاران امام بهروایت اسناد ساواک (شهید سیدعلی اندرزگو)*. تهران.
- _____ (1377ب). *یاران امام بهروایت اسناد ساواک (شهید اسدالله لاجوردی)*. تهران.
- _____ (1377ج). *ستم‌ستیز نستوه آیت‌الله شیخ محمدجواد قومنی*. ج 1. تهران.
- _____ (1378الف). *یاران امام بهروایت اسناد ساواک (شهید حاج‌مهدی عراقی)*. تهران.
- _____ (1378ب). *یاران امام بهروایت اسناد ساواک (حجه‌الاسلام فلسفی)*. تهران.
- _____ (1378ج). *قیام پانزده خرداد بهروایت اسناد ساواک*. ج 1. تهران.
- _____ (1379الف). *جبهه ملی بهروایت اسناد ساواک*. تهران.
- _____ (1379ب). *علی امینی بهروایت اسناد ساواک*. بخش اول. تهران.
- _____ (1379ج). *مطبوعات عصر پهلوی بهروایت اسناد ساواک*. ج 1. تهران.
- _____ (1382). *یاران امام بهروایت اسناد ساواک (شهید محمدصادق اسلامی)*. تهران.

- _____ (1383). *مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک*. تهران.
- مساوات، جمشید (بی تا). *تحلیلی مختصر از خرده بورژوازی در ایران*. [بی جا]: [بی نا].
- مقدم، کاظم (1390). *خشونت قانونی*. ج 1 و 2. تهران: نشر عروج.
- مقدسی، محمود و دیگران (1371). *ناگفته‌ها: خاطرات شهید مهدی عراقی*. تهران: مؤسسه رسا.
- معدل، منصور (1382). *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*. ترجمه محمد کسرابی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ملک محمدی، حمیدرضا (1381). *بر لبه پرتگاه مصرف‌گرایی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- منصوری، جواد (1376). *خاطرات جواد منصوری*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (1383). *سیر مبارزات امام خمینی به روایت اسناد شهربانی*. ج 1. تهران.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (1386). *سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک*. ج 4. تهران.
- _____ (1387). *خاطرات اسدالله تجریشی*. تهران: چاپ و نشر عروج.
- نبوی، سیدحسین و محمدرضا سرابندی (1383). *خاطرات احمد قدیریان*. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- وزیری، شاهرخ (1380). *نفت و قدرت در ایران*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: عطائی.
- هالیدی، فرد (1358). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داران در ایران*. ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین. تهران: امیرکبیر.